

جنبش محیط زیستی روژها تکرار متفاوت جنبش رهایی بخش کوردستان

جمیل رحمانی
دکترای جامعه‌شناسی

”

جنبش محیط زیستی را تکراری متفاوت از جنبش رهایی بخش ملی در کوردستان قلمداد کرد. یعنی جنبش محیط زیستی به مثابه ی کنشی خلاقانه که در نسبت با یک موضوع جدید یعنی محیط زیست شکل گرفته است به شیوه ای متفاوت مقاومتی که پیشینه ای دراز مدت دارد را تکرار می کند. پیشینی بودن جنبش رهایی بخش کوردستان نسبت به جنبش محیط زیستی این امکان را فراهم کرده است که جنبش محیط زیستی در کوردستان با خاص بودگی های خود ظهور و رشد کند. روند سریع سیاسی شدن محیط زیست در کوردستان نسبت به مرکز ایران یکی از نشانه های این خاص بودگی است.

“

مختلف توسعه دولت و جامعه (و رابطه آنها) و روندهای مختلف جهانی شدن غفلت می کنند (Fadaee, ۲۰۱۲: ۴۵). در میدان مورد مطالعه ی ما نیز یعنی روزه‌های کوردستان، یک جنبش رهایی بخش ملی با دامنه ی گسترده در طول یک قرن گذشته وجود داشته که کنش های جمعی درون جامعه ی کوردستان را در حوزه های مختلف فرهنگی و سیاسی تحت تاثیر قرار داده است و علیرغم ظهور جنبش های جدید مانند جنبش محیط زیستی هنوز به عنوان یک جنبش زنده در حال شدن است و پویایی خود را حفظ کرده است. نقش جنبش کوردستان در جنبش اعتراضی پاییز ۱۴۰۱ در ایران که به جنبش «ژن، ژیان، نازادی» نیز موسوم است یکی از واضح ترین نمونه ها است که بر سرزندگی و پویایی جنبش کوردستان دلالت می کند. همزمانی دو شکل از جنبش، یعنی جنبش محیط زیستی (به عنوان یک جنبش جدید) از یک سو و جنبش ملی (به عنوان یک جنبش قدیمی یا کلاسیک) از سویی دیگر سبب می شود که نسبت میان این دو نوع جنبش را در بستر کوردستان نه در قالب دو وضعیت ناهمزمان پروبلماتیزه نمود (آنگونه که در رویکردهای اروپا محور) بلکه آنها را به مثابه ی دو پدیده ی با هم مرتبط مسئله مند نمود. به طوریکه می توان جنبش محیط زیستی را تکراری متفاوت از جنبش رهایی بخش ملی در کوردستان قلمداد کرد. یعنی جنبش محیط زیستی به مثابه ی کنشی خلاقانه که در نسبت با یک موضوع جدید یعنی محیط زیست شکل گرفته است به شیوه ای متفاوت مقاومتی که پیشینه ای دراز مدت دارد را تکرار می کند. پیشینی

در ادبیات نظری جنبش های اجتماعی، محیط زیست گرایی، جنبش های فمینیستی و صلح را اغلب ذیل جنبش های اجتماعی جدید و جنبش های رهایی بخش ملی و کارگری را نیز اغلب به عنوان جنبش های کلاسیک دسته بندی می کنند. در رویکردهای اروپامحور ظهور جنبش های جدید تنها در «جامعه پسا صنعتی» امکان پذیر می شود، وضعیتی که یکی از پیامدهای آن افول جنبش های کلاسیک یا قدیمی نیز به شمار می آید. این در حالیست که شواهد تاریخی نشان می دهد ظهور جنبش های محیط زیستی علاوه بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی هر جامعه همچنین با جنبش های اجتماعی وسیع تری که پیشتر یا همزمان با ظهور جنبش محیط زیستی وجود داشته اند نیز در ارتباط است، برای نمونه «جنبش عدالت محیط زیستی» در آمریکا که جنبشی است علیه مصادیق محلی «نژاد پرستی محیط زیستی» پیوندهای محکمی با جنبش حقوق مدنی در دهه ی ۱۹۶۰ دارد (Martinez-Alier, ۲۰۰۲). موارد دیگری مانند کاتالونیا، کبک، باسک، استونی و لیتوانی نیز وجود دارند که در آن ناسیونالیسم پیرامونی یا ناسیونالیسم ملت فرودست به قدری قوی و فراگیر بوده که حتی جنبش های فمینیستی و اکولوژیک را زیر پرچم خود آورده است (جانستون، ۲۹۷: ۱۳۸۹). بنابراین اگرچه نظریه های جنبش های اجتماعی جدید ابزار غنی و مفیدی برای تحلیل جنبش های اجتماعی فراهم می کنند، اما مشابه بسیاری از نظریه های اجتماعی که عام و جهان شمولگرا هستند از ناهمگونی گذشته های تاریخی، مسیرهای

بودن جنبش رهایی بخش کوردستان نسبت به جنبش محیط زیستی این امکان را فراهم کرده است که جنبش محیط زیستی در کوردستان با خاص بودگی های خود ظهور و رشد کند. روند سریع سیاسی شدن محیط زیست در کوردستان نسبت به مرکز ایران یکی از نشانه های این خاص بودگی است. در ادامه با ارائه ی روایتی خلاصه از خاستگاه ها، فراز و نشیب ها و عاملیت جنبش رهایی بخش کوردستان تلاش می کنم تا چگونگی تاثیر این جنبش به عنوان یکی از عناصر مهم در شکل گیری جنبش محیط زیستی در کوردستان را توضیح بدهم. البته ذکر این نکته هم لازم است که عوامل مهم دیگری نیز وجود دارند که در ظهور و گسترش جنبش محیط زیستی در روزه لات کوردستان موثر بوده اند اما در اینجا آنها را کنار می گذارم و تنها بر نقش جنبش رهایی بخش کوردستان به عنوان یک جنبش قدیمی یا کلاسیک در شکل گیری جنبش محیط زیستی روزه لات به عنوان یک جنبش اجتماعی جدید و پیوند این دو تاکید می کنم. داده های این پژوهش از طریق بررسی اسناد و متون، همچنین مصاحبه هایی که با سی نفر از فعالان محیط زیستی کوردستان انجام داده ام گردآوری شده و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی تحلیل شده است.

دولت - ملت ایرانی و پیرامونی سازی کوردستان

تضاد و تنش میان کوردها به عنوان یک مردم غیر حاکم با دولت مرکزی در ایران همزمان است با لحظه ی شکل گیری دولت-ملت در ایران. در فاصله پایان جنگ جهانی اول تا اوایل

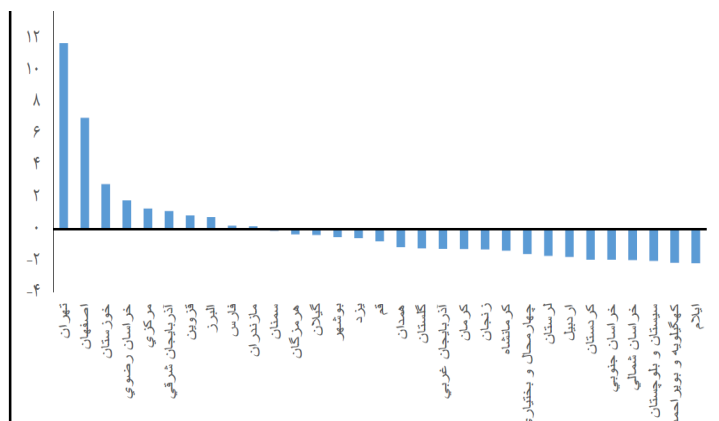
دهه ی ۱۹۲۰، یک سلسله قیام و شورش در کوردستان ایران به وقوع پیوست. مهمترین آن شورش اسماعیل آقا شکاک (۱۹۲۲-۱۹۱۸) بود که از نظر داخلی تهدیدی جدی برای اقتدار دولت مرکزی بود (Jwaideh, ۲۰۰۶: ۱۴۰-۱۴۳). تقریباً دو دهه بعد، در بهمن ۱۳۲۴، کوردها جمهوری خودمختار کوردستان را در شمال غربی ایران (در مهاباد) اعلام کردند که تنها یازده ماه به طول انجامید. در آذر ۱۳۲۵، رژیم ایران ارتش را برای سرکوب حکومت خودگردان کوردستان مستقر کرد و دوباره اقتدار دولت مرکزی را در کوردستان برقرار کرد (Eagleton, ۱۹۹۶). علیرغم ساقط شدن جمهوری کوردستان توسط دولت مرکزی، تاثیرات آن در سطوح مختلف جامعه برجای ماند و به مانند یک رخداد سبب ایجاد گسست در تاریخ مبارزات سیاسی مردم کورد شد و برای اولین بار کوردها در ایران در قامت یک سوژه ی سیاسی مدرن پا به عرصه ی سیاست گذاشتند و اراده ی خود را با تاسیس یک حکومت خودمختار متعین کردند. جنبش ملی کورد در ایران پدیده ای مدرن است که برآمده از تحولات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی ناشی از مدرنیته ی دولت مدار و ویرانگری است که توسط حکومت مطلقه پهلوی پس از جنگ جهانی اول در ایران ظهور کرد. واکنش کوردها به سیاست های تمرکزگرایی سرزمینی و فرایند فرهنگی برساخت هویت یکپارچه ی ملی ایرانی که توسط دولت پهلوی دنبال می شد، شرایط گفتمانی و غیرگفتمانی شکل گیری جنبش ملی کورد را متعین نمود که در جمهوری کوردستان به مرکزیت مهاباد به اوج خود رسید. گفته می شود تشکیل این جمهوری نشانگر ظهور

ناسیونالیسم مدرن در کوردستان است (۲-۱: ۲۰۰۵، Vali). تفاوت های اتنیک و تکثر فرهنگی در ایران به میانجی مفاهیمی همچون ملت و هویت ملی که بر ساخت دولت پهلوی بود انکار می شد و به هدف استراتژیک تهاجم گفتمان هویت ملی قرار گرفت. در حقیقت شکل گیری دولت-ملت مدرن، سازمان سیاسی و اجتماعی ایران را دگرگون کرد به طوریکه «جریان طبیعی تکثر زبانی و اتنیک جامعه ایران به یکباره متوقف شد و فرایند تک فرهنگ گرایی و تک زبانی شروع شد و تا به امروز ادامه دارد» (۱۹۷: ۲۰۰۷، Asgharzadeh). چنانکه اصغر زاده نشان می دهد فرایند شکل گیری هویت ملی همگن ایرانی، یک هویت ملی واحد و تقسیم ناپذیر را نهاده و حاکم ساخته که مبنای آن زبان و فرهنگ فارسی و مذهب شیعه دوازده امامی بوده و دیگر فرهنگ ها و هویت های درون جامعه ایران را انکار کرده است. اتنیک کورد متفاوت بود و بیان گفتمانی این تفاوت، هویت حاکمیت (یعنی اتنیک فارس) و اقتدار تقسیم ناپذیر سرزمینی آن را نقض می کرد از این رو سرکوب تاریخ، زبان و فرهنگ کوردی و انکار این هویت جزء لاینفک استراتژی های گفتمانی هویت ملی در ایران دوران پهلوی بود (۱۸: ۲۰۰۵، Vali). سرکوب و طرد کردها تنها به عرصه های سیاسی و فرهنگی محدود نماند و حوزه اقتصاد را نیز دربر گرفت، دلیل آن هم تسلط دولت بر اقتصاد و باز توزیع منابع بود. مخصوصا پس از دوره ی پهلوی دوم فروش نفت مهمترین عامل ادغام ایران در سرمایه داری جهانی و تسلط مناسبات سرمایه داری در جامعه ایران بود و تمرکز درآمد حاصل از آن در دست دولت

ضمن استقلال بخشیدن به دولت در برابر طبقات اجتماعی (وهایی، ۱۳۹۹) این امکان را هم به او می داد تا باز توزیع این درآمد را بر اساس اولویت های امنیتی و سیاسی مدنظر خود که متأثر از ایدئولوژی مرکز گرای ناسیونالیسم ایرانی بود انجام دهد (۵۰۲: ۲۰۱۷، Amanat). عاملی که شکل دهنده مناسبات سیاسی و اقتصادی مرکز-پیرامون بوده و قوام بخش پیرامونی سازی هویت های غیر حاکم بوده است. «تمرکز گرایی» و «توسعه ناموزون منطقه ای» در طول نزدیک به یک قرن گذشته به یکی از ویژگی های اساسی ساختار حاکم در ایران تبدیل شده است به طوریکه «با وجود شصت سال برنامه ریزی توسعه و همه ی سیاست گذاری ها و اقدامات توسعه ای صورت گرفته در نظام پیشین و دوره ی جمهوری اسلامی در جهت تعدیل و رفع نابرابری های جغرافیایی، ما همچنان با دو واقعیت ساختاری مکمل روبرو هستیم که هنوز دستخوش کمترین تغییری نشده اند: (۱) فاصله ی عمیق (استان) تهران با همه ی دیگر مناطق کشور؛ (۲) منتج از آن شکل گیری سلسله مراتب توسعه نیافتگی منطقه ای بر محور دوگانه های شهر/روستا، شهر بزرگ/شهر کوچک، مناطق فارس و شیعه نشین/مناطق اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی (توفیق و یوسفی، ۱۴۰۰: ۱۴۷). تحقیقات مختلف در این زمینه نشان می دهد که برنامه های توسعه در ایران به تعمیق هر چه بیشتر فاصله ی مرکز و پیرامون انجامیده است و از آنجایی که پیرامون جغرافیایی در ایران تا حدود زیادی با جغرافیای محل زندگی اتنیک / ملت های غیر فارس همپوشانی دارد بنابراین نتیجه ی ساختار پیرامون ساز در ایران تا حدود زیادی



افزایش قدرت فارس های شیعه و به حاشیه راندن غیرفارس ها بوده است. برای نمونه، فیض پور و سامان پور (۱۳۹۶) با تلفیق سه شاخص تعداد بنگاه های صنعتی، تولید بنگاه های صنعتی و شاغلان در سطح استان ها نموداری را تحت عنوان درجه توسعه مناطق صنعتی کشور (نمودار ۱) ترسیم کرده اند که بر اساس نتایج آن استان های تهران، اصفهان، خوزستان، خراسان رضوی، مرکزی، آذربایجان شرقی، قزوین و البرز به عنوان هشت استان توسعه یافته ی صنعتی قلمداد می شود. استان های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، کوردستان، اردبیل، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه نیز استان های ده گانه توسعه نیافته صنعتی کشور هستند. دیگر استان ها در فاصله ی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی از این منظر قرار داشته و شاید بتوان آنها را در گروه استان های نیمه برخوردار از نظر توسعه صنعتی جای داد (فیض پور و سامان پور، ۱۳۹۶: ۵۹).



نمودار ۱ درجه توسعه صنعتی مناطق کشور: ۱۳۹۰ (منبع: فیض پور و سامان پور، ۱۳۹۶: ۵۹)

در پژوهش دیگری که توسط آقاجانی (۱۹۸۳) انجام گرفته است، بر اساس شاخص های میزان شهرنشینی، دسترسی به آموزش، بهداشت عمومی و دسترسی به امکانات رفاهی، فقر و توزیع ثروت در میان جوامع اتنیکی میزان محرومیت اقوام غیرفارس نسبت به قوم فارس بررسی شده است. در بخش نتیجه گیری این پژوهش چنین آمده: «نشانه های قابل توجهی از گسترش شکاف بین جوامع غیرفارس و فارس وجود دارد. به عبارت دیگر برخلاف نظریه های رایج، مدرنیزاسیون و صنعتی شدن سبب بهبود توسعه ی منابع میان جوامع اتنیکی نبوده است بلکه نابرابری را نیز افزایش داده است. بنابراین ما در ماهیت ویژه ی مدرنیزاسیون ایرانی به دنبال علل نابرابری بین اتنیکی بوده ایم و به این نتیجه رسیده ایم که تمرکز سیاسی، سلطه ی زبان و فرهنگ فارسی و تمرکزگرایی در ابتدای فرایند صنعتی شدن نقش زیادی در افزایش نابرابری بین اتنیکی در فرایند مدرنیزاسیون ایرانی داشته است. همچنین در دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی شکاف موجود با رشد اقتصادی متمرکز و شهرمحور تعمیق یافته است، وضعیتی که تنها به واسطه ی دسترسی منحصر بفرد دولت به درآمدهای فزاینده ی نفتی ممکن شده است» (Aghajan, ۱۹۸۳).

محمدزاده و خانی (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود با ارائه‌ی فهرستی از وضعیت گردش‌نخبگان، وضعیت اقتصادی و شکاف‌اتنیکی نشان داده‌اند که کوردها در ایران به لحاظ اقتصادی ضعیف و به لحاظ گردش‌نخبگان هم برای آن‌ها در وضعیت بسته قرار دارد. بنابراین شکاف میان کوردها و مرکز در حال فعال قرار دارد.

ردیف	نام قوم	مذهب	گردش‌نخبگان	وضعیت اقتصادی	شکاف قومی
۱	فارس	تشیع	باز	خوب	غیرفعال
۲	لُر	تشیع	باز	ضعیف	غیرفعال
۳	گیلک	تشیع	باز	خوب	غیرفعال
۴	مازنی	تشیع	باز	خوب	غیرفعال
۵	تُرک	تشیع - اقلیت تسنن	باز	خوب	فعال
۶	کُرد	تسنن - تشیع	بسته	ضعیف	فعال
۷	بلوچ	تسنن - تشیع	بسته	ضعیف	فعال
۸	عرب	تشیع - تسنن	تاحدی بسته	ضعیف	فعال
۹	ترکمن	تسنن	بسته	متوسط	فعال

جدول (۱): اقوام ایرانی برحسب مذهب، گردش‌نخبگان و وضعیت اقتصادی. منبع: محمدزاده و خانی (۱۳۹۷)

بنابراین ما در ایران با یک وضعیت سلسله‌مراتبی منطقه‌ای روبرو هستیم که در آن مناطق فارس و شیعه‌نشین به لحاظ توسعه‌یافتگی بالاتر از مناطق اقلیت‌های زبانی، ملی و مذهبی قرار دارند که کوردستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این رو می‌توان این ادعا را طرح نمود که رابطه‌ی مرکز با مناطقی همچون کوردستان یک رابطه‌ی استعماری از نوع استعمار داخلی است. در چنین وضعیتی وابستگی اقتصادی مناطق پیرامونی از طریق اقدامات قضایی، سیاسی و نظامی تقویت می‌شود و فقدان خدمات عمومی و استانداردهای پایین‌تر زندگی، ناامیدی را در پیرامون افزایش می‌دهد (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۲۵). بنابراین، هرگاه تفاوت‌های فرهنگی با نابرابری‌های اقتصادی تلفیق شوند و به تقسیم فرهنگی کار بیانجامد و علاوه بر این میزان مناسبی از ارتباطات بین اعضای گروه پیرامون با همدیگر وجود داشته باشد، شانس امکان جذب و ادغام جامعه پیرامونی در جامعه مرکز کاهش می‌یابد و منجر به تقویت هویت اقلیت ملی فرودست در برابر هویت ملی مسلط می‌شود. بر اساس تجارب تاریخی در چنین حالت‌هایی امکان شکل‌گیری یک «ناسیونالیسم پیرامونی» یا جنبش‌های بخش ملی در پیرامون بسیار محتمل است. در ادبیات مربوط به ناسیونالیسم، ناسیونالیسم پیرامونی به کنش‌ها، احساسات و باورهای ناسیونالیستی مناطق خاص یا واحدهای سرزمینی در داخل یک دولت حاکم اشاره دارد که عموماً با مفهوم گسترده‌تر دولت-ملتی که در آن ساکن هستند در تضاد هستند. این شکل از ناسیونالیسم عموماً در یک قلمرو متمایز فرهنگی زبانی ظهور می‌کند که درجه متفاوتی از توسعه اقتصادی و اجتماعی را دارد و در برابر ادغام یا آسیملاسیون در درون دولت و یا ناسیونالیسم هویت فرادست مقاومت می‌کنند (Hechter, ۲۰۰۰).



بنابراین فرودستی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کوردها در نسبت با دولت مرکزی منجر به شکل‌گیری رابطه‌ی پیچیده‌ای میان آن‌ها شده که در آن اگرچه این فرودستی سرکوب کوردها را در پی داشته اما در مقابل، کوردها از این وضعیت به عنوان عاملی مشروعیت بخش برای تداوم و تقویت جنبش مقاومت در جامعه‌ی خود استفاده کرده‌اند. به طوریکه پس از سقوط جمهوری خودمختار کوردستان و کنترل کامل کوردستان توسط حکومت مرکزی، این جنبش در قالب فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی توانست تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ به حیات خود ادامه دهد و حتی پس از انقلاب نیز به یک جنبش توده‌ای در برابر حکومت تازه تاسیس تبدیل شود.

انقلاب ۵۷ و تجربه‌ی اشکال مختلف سازماندهی‌های مردمی در کوردستان

با وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ و به وجود آمدن دوره‌ی انقلابی که در ابتدا همراه با خلاء قدرت تثبیت شده در مرکز بود، جامعه‌ی کوردستان از این فرصت پیش آمده دوباره در جهت سازماندهی خود استفاده نمود. سازمان‌های کوردی که پیش از انقلاب به صورت مخفی فعالیت می‌کردند و همچنین گروه‌های غیرحزبی پس از انقلاب به سرعت رشد کردند و شروع به کنترل خیابان‌ها و بسیج مردم و تشکیل انجمن‌ها و شوراهای محلی کردند. در این دوره مطالبات سیاسی و فرهنگی مناطق پیرامونی مانند کوردستان دوباره در قالب جنبش ملی مطرح شد. سازماندهی جمعی در قالب شوراهای شهر، محلات و انجمن‌های صنفی؛ آموزش به زبان کوردی و مذاکره با نمایندگان دولت مرکزی از جمله فعالیت‌هایی بود که

سازمان‌های مختلف سیاسی و گروه‌های مختلف مردم درگیر آن بودند. در این دوره ی نسبتاً کوتاه که از سال ۱۳۵۷ تا اوایل ۱۳۶۰ ادامه داشت جنبش کوردستان نیز تحت تاثیر شرایط انقلابی بوجود آمده در سراسر ایران و تاریخی که پشت سر داشت دچار تحول شود و اشکال مختلفی از کنش‌های جمعی جدید و گفتمان‌های رادیکال را خلق و تجربه کرد. علاوه بر مطالبات فرهنگی و سیاسی مانند حق تعیین سرنوشت در قالب خودمختاری، آموزش به زبان کوردی که با تاسیس جمهوری کوردستان و توسط حزب دمکرات کوردستان ایران مطرح شده بود و در زمره‌ی مهمترین مطالبات جنبش به حساب می‌آمد، مطالبات دیگری مانند عدالت اجتماعی و حکومت شورایی نیز توسط گروه‌های چپ کورد و مشخصاً سازمان مارکسیست - لنینیستی کومه له - «سازمان انقلابی زحمت کشان کوردستان ایران» به مطالبات قبلی جامعه‌ی کوردستان اضافه شد. این سازمان تازه تاسیس که رهبران آن متشکل از دانشجویان چپ کورد بود و اغلب در خارج از کوردستان مشغول به تحصیل بودند در سال‌های پایانی حکومت پهلوی و به منظور ارتباط با توده‌های مردم به کوردستان برگشتند و فعالیت‌های خود را در قالب جمعیت‌ها و تشکل‌های مدنی و صنفی پیش می‌بردند. «آنها از اعضای تعیین کننده نهادهایی مانند «اتحادیه خواستاران حقوق خلق کرد» در مریوان، «جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد» در سقز، «جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد» در بوکان، «ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک مهاباد»، «جمعیت مبارزین راه

آزادی و مدافع حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد» در بانه، «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در سنندج بودند (قریشی، ۱۳۹۷: ۱۰۴). یکی دیگر از تجربه‌هایی که جمعیت‌های مردمی در همین دوره خلق کردند، تجربه‌ی سازماندهی کوچ اعتراضی مردم مریوان به خارج از شهر با ابتکار اتحادیه‌ی دهقانان به رهبری فواد مصطفی سلطانی و شورای شهر مریوان بود. در تیرماه سال ۱۳۵۸ و در اعتراض به حضور نیروهای نظامی در شهر مریوان حدود هفت هزار نفر از مردم (تقریباً نصف جمعیت) این شهر به نقطه‌ای در خارج شهر کوچ کردند (تهران مصور، ۱۳۵۸: شماره ۲۹). در گزارشی که در روزنامه آینده گان درباره‌ی این رویداد آمده است شورای موقت شهر که مستقیماً از سوی مردم انتخاب شده بودند اعلام کرده بود «ما با دولت سر جنگ نداریم و تسلیم نیز نخواهیم شد. اگر پاسداران یا ارتش در شهر مستقر شوند، مردم از شهر خارج خواهند شد و شما با شهر بدون سکنه روبه‌رو می‌شود» (آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸). تجاربی از این دست اگرچه مربوط به یک دوره‌ی نسبتاً کوتاه انقلابی بود و نتوانست به یک وضعیت حاکم تبدیل شود، اما در شناخت و افزایش درک مردم از پتانسیل‌های دموکراتیک درون جامعه‌ی خود بسیار حائز اهمیت است. بنابراین رخداد انقلاب ۱۳۵۷ در کوردستان منجر به تجربه‌ی سازمان‌یابی جامعه به شکلی متفاوت از قبل شد. به این معنا که ضمن کمک به ابداع روش‌های مبارزاتی و سازماندهی جدید برخی از سنت‌های مبارزاتی قدیم را احیا نمود و بین گذشته و حال پلی برقرار کرد تا حافظه‌ی تاریخی را بازسازی کند. از سال ۱۳۵۹ به این سو حکومت مرکزی با اتکا به نیروهای مسلح خود توانست احزاب و سازمان‌های سیاسی

آزادی و مدافع حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد» در بانه، «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در سنندج بودند (قریشی، ۱۳۹۷: ۱۰۴). یکی دیگر از تجربه‌هایی که جمعیت‌های مردمی در همین دوره خلق کردند، تجربه‌ی سازماندهی کوچ اعتراضی مردم مریوان به خارج از شهر با ابتکار اتحادیه‌ی دهقانان به رهبری فواد مصطفی سلطانی و شورای شهر مریوان بود. در تیرماه سال ۱۳۵۸ و در اعتراض به حضور نیروهای نظامی در شهر مریوان حدود هفت هزار نفر از مردم (تقریباً نصف جمعیت) این شهر به نقطه‌ای در خارج شهر کوچ کردند (تهران مصور، ۱۳۵۸: شماره ۲۹). در گزارشی که در روزنامه آینده گان درباره‌ی این رویداد آمده است شورای موقت شهر که مستقیماً از سوی مردم انتخاب شده بودند اعلام کرده بود «ما با دولت سر جنگ نداریم و تسلیم نیز نخواهیم شد. اگر پاسداران یا ارتش در شهر مستقر شوند، مردم از شهر خارج خواهند شد و شما با شهر بدون سکنه روبه‌رو می‌شود» (آیندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸). تجاربی از این دست اگرچه مربوط به یک دوره‌ی نسبتاً کوتاه انقلابی بود و نتوانست به یک وضعیت حاکم تبدیل شود، اما در شناخت و افزایش درک مردم از پتانسیل‌های دموکراتیک درون جامعه‌ی خود بسیار حائز اهمیت است. بنابراین رخداد انقلاب ۱۳۵۷ در کوردستان منجر به تجربه‌ی سازمان‌یابی جامعه به شکلی متفاوت از قبل شد. به این معنا که ضمن کمک به ابداع روش‌های مبارزاتی و سازماندهی جدید برخی از سنت‌های مبارزاتی قدیم را احیا نمود و بین گذشته و حال پلی برقرار کرد تا حافظه‌ی تاریخی را بازسازی کند. از سال ۱۳۵۹ به این سو حکومت مرکزی با اتکا به نیروهای مسلح خود توانست احزاب و سازمان‌های سیاسی

کوردستان را مجبور به خروج از شهرها کند و فعالیت جمعیت ها و گروه های خودجوش مردمی را ممنوع کند؛ امری که منجر به یک دوره ی پانزده ساله ی مبارزه ی مسلحانه میان احزاب کورد و حکومت مرکزی شد. در این سال ها مسئله ی کوردستان صرفا به عنوان یک مسئله امنیتی و اصلی ترین خطر داخلی تهدید کننده تمامیت ارضی ایران تلقی می شد. حتی در دوران بازسازی پس از جنگ، سیاست دولت هاشمی رفسنجانی در قبال مسئله کورد، با رویکرد امنیتی اش، ثابت ماند (sharifi dryaz, ۲۰۲۱: ۴۱۸) به طوریکه تا دهه ۱۳۷۰، «بیش از ۲۰۰۰۰۰ سرباز» که ۲۵ درصد از کل نیروهای متعارف ایران را تشکیل می دهند، به طور دائم در سراسر مناطق کردنشین مستقر شدند (HRW, ۱۹۹۷). اما تجربه ی جمعیت ها و نهادهای مردمی همچون تجربه ی جمهوری کوردستان در سال ۱۳۲۴ علاوه بر اینکه منجر به تعمیق و توسعه ی جنبش رهایی بخش ملی در جامعه ی کوردستان شده بود به عنوان یک تجربه ی اجتماعی به بخشی از حافظه ی تاریخی مردم نیز تبدیل شد.

دوران اصلاحات و شکست پروژه ی ادغام کوردستان

پس از پایان جنگ و به دنبال آن دوره ی موسوم به سازندگی که تا سال ۱۳۷۶ طول کشید، با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران دوره ی تازه ای از روابط کوردها و دولت مرکزی آغاز شد، دوره ای که در ادبیات سیاسی ایران موسوم به دوره ی اصلاحات است. در خرداد ماه ۱۳۷۶، با حمایت گسترده اقلیت های ملی و مذهبی یک دولت اصلاح طلب با شعارهای «ایران

برای همه ایرانیان»، «توسعه سیاسی»، «جامعه مدنی» و «قانون مداری» به قدرت رسید. تحقق وعده های دولت اصلاحات تا حد زیادی منوط به تقویت جامعه ی مدنی بود که از طریق استراتژی «چانه زنی از بالا و فشار از پایین» پیگیری می شد. این رویکرد جدید به حکومت داری و رابطه ی حاکمیت و جامعه، از طرفی برای جریان اصلاح طلب که نسبت به رقیب اصلی خود یعنی اصول گرایان واجد عقلانیت مدرن عمیق تری بود، امکان ادغام سیاسی اقلیت های طرد شده را فراهم می کرد و از طرف دیگر برای کوردها که یکی از گروه های طرد شده از ساختار قدرت و ثروت در ایران پس از انقلاب بودند و در جریان انقلاب ۱۳۵۷ و چند سال پس از آن نیز به طور فعالانه در عرصه ی سیاست مردمی دارای تجربه ی سازماندهی و مقاومت مدنی بودند گشایشی به حساب می آمد تا از آن به عنوان فرصتی برای پیگیری دوباره ی مطالبات ملی خود استفاده کنند. اصلاح طلبان برای دست یابی به اهداف خود به یک جامعه ی مدنی کنترل شده نیاز داشتند تا از طریق آن به نهادهای اصلی قدرت در بالا فشار بیاورند، زیرا نهادهای مدنی توانایی افزایش دادن مشارکت سیاسی در جامعه را داشتند و این عاملی بود که می توانست به تثبیت و تقویت اصلاح طلبان در ساختار قدرت یاری برساند، به همین دلیل از برخی ظرفیت های قانون اساسی برای تقویت جامعه ی مدنی بهره گرفتند. سازمان های مردم نهاد یا NGO ها از جمله نهادهای مدنی بودند که می توانستند به مسئله ی مشارکت مدنی در قالب موضوعات مختلف پاسخ بدهند، از این رو در دوره ی اصلاحات با شکل

گیری این نهادها در مقیاس بالایی روبرو بودیم. بنابراین جامعه ی مدنی پسا انقلابی در کوردستان که بیشتر در هیئت سازمان های مردم نهاد تجلی پیدا کرده بود به میدانی برای روبروشدن دوباره ی گفتمان مقاومت کوردی و گفتمان مرکزگرایانه ی حاکمیت تبدیل شد. «از نظر گرامشی، جامعه مدنی دارای ذات نامتغیر و ثابت نیست، بلکه فضایی است که به عملکرد اعضایش وابسته است و لذا قابل دگرگونی و تغییر است. به دلیل بی ثباتی فضای جامعه مدنی گاهی ممکن است که به تصرف طبقه یا طبقه هایی غیر مسلط نیز درآید» (سبزه ای، ۱۳۸۶: ۹۷). اصلاح طلبان که خود بخشی از جامعه ی سیاسی (دولت به معنای محدود آن) بودند تلاش می کردند تا از طریق جامعه ی مدنی به گسترش قدرت دولت و سوژه سازی در این فضا بپردازند، یعنی از طریق هژمونی که به نظر گرامشی آمیزه ای از زور و رضایت است (پوراوی، ۱۳۹۳: ۶۰)؛ اما در مقابل و با توجه به اینکه جغرافیاهایی مانند کوردستان شرایط سیاسی و فرهنگی آن بیش از هر چیز امکان های سوژه گریزی-مرکزگریزی را در خود داشت و حامل سنت های مبارزاتی و سازماندهی اجتماعی بود به اشکال مختلف می توانست از جامعه ی مدنی که متشکل از سنگرها و عرصه های مختلف است برای مقاومت در برابر گفتمان حاکم استفاده کند. وضعیتی که می توان از آن به عنوان فضایی برای بازگشت امر سرکوب شده و احیای مطالبات جنبش کوردی نام برد. در چنین وضعیتی ممکن است یک فراروی از جامعه ی مدنی مدنظر حاکمیت روی دهد، یعنی در جایی که گفتمان حاکم به منظور بهره برداری

از جامعه ی مدنی شرایطی را برای رشد آن فراهم می کند، با چیزی غیر از انتظار خود روبرو شود. به عبارت دیگر آن جامعه ی مدنی که قرار بود صرفا ابزاری برای فشار از پایین برای تفوق اصلاح طلبان بر اصول گرایان باشد راه سومی را در پیش گرفت که فراروی از این دوگانه بود. ارجاع به پیشینه، نگرش و تجربه ی زیسته ی فعالان محیط زیستی کوردستان برای درک تاثیر جنبش ملی کوردستان بر فعالان این عرصه می تواند به طور قانع کننده تری به پذیرش استدلال های فوق کمک کند. یکی از فعالان محیط زیستی که با او مصاحبه کرده ام در این رابطه می گوید: «ما خانواده ای هستیم که درگیر مسائل سیاسی بوده ایم، پدرم قبلا زندانی سیاسی بوده. در مهاباد زندگی می کنم اما از طریق آشنایی با انجمن سبز چپا بود که به فعالیت ژینگه پاریزی (محیط زیستی) روی آوردم. این حوزه به لحاظ امنیتی کم هزینه تر بود. از سال ۱۳۹۰ شروع به فعالیت کردم و با چند نفر در مهاباد ما هم انجمن محیط زیستی تاسیس کردیم». مصاحبه شونده ی دیگری در همین ارتباط می گوید: «من از همان سن ۱۴ - ۱۵ سالگی به واسطه ی خانواده ام که همگی در زمان انقلاب فعال بودند خیلی زود به سمت کارهای اجتماعی کشیده شدم. وقتی که دانشجو بودم در حوزه ی زنان فعالیت می کردم. اما وقتی که فارغ التحصیل شدم و به سنجندج برگشتم وارد کار زیست محیطی شدم» پیوندی که میان جنبش های کلاسیک (در اینجا جنبش ملی) و جنبش های جدید یا موقعیتی (در اینجا جنبش

محیط زیستی) در ابتدا بحث شد در مورد رابطه‌ی جنبش ملی کوردستان و جنبش محیط زیستی در روزه لات نیز برقرار است. از طرفی جنبش ملی بخشی از حافظه تاریخی مردم محسوب می شود که در بزنگاه های تاریخی در قالب شعارها، سنت ها و مطالباتش بازمی گردد اگرچه شاید در فرمی متفاوت. از طرف دیگر افرادی که پیشتر در آن جنبش فعال بوده اند و به دلایل امنیتی و بسته بودن فضاها، اجتماعی و سیاسی مجال فعالیت نداشته اند در گشایشی که ایجاد شده دوباره به میدان فعالیت بازمی گردند اما به واسطه ی موضوعات جدید و با اشکال جدیدی از کنش. از این رو در چنین فضایی بود که فعالیت های محیط زیستی در قالب سازمان های مردم نهاد در کوردستان مورد استقبال قرار گرفت و اولین انجمن های محیط زیستی در اواخر دهه ی ۱۳۷۰ شمسی در شهرهای مختلف تاسیس شدند. البته ذکر این مورد هم لازم است که جامعه ی روزه لات کوردستان در طول سال های پس از انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون به غیر از مقاومت مسلحانه اشکال متفاوت نافرمانی مدنی از جمله تاکتیک های غیرخشونت آمیز مانند اعتراض، اعتصاب، مقاومت منفعل و حتی سیاسی و متعارف مانند مشارکت در انتخابات یا تحریم آن را برای پیگیری مطالبات خود به کار گرفته است. اما اینجا سوالی که می توان مطرح کرد این است که چرا در میان فعالیت های مختلف فرهنگی و اجتماعی فعالیت محیط زیستی در سطح محلی اینگونه مورد توجه قرار گرفت؟ باید گفت، علاوه بر گسترش گفتمان محیط زیست گرایی در سطح جهانی و مشروعیت آن و همچنین توجه دولت

به این مسئله (البته به صورت مقطعی) ذکر یک عامل دیگر هم لازم است و آن اینکه در ابتدای شروع این فعالیت ها محیط زیست گرایی هنوز امنیتی نشده بود و فعالان اجتماعی حتی کسانی که لزوما دغدغه های جدی محیط زیستی هم نداشتند چنین می پنداشتند که می توانند در قالب این فرم از فعالیت با هزینه ی کمتری به فعالیت های جمعی بپردازند. امری که برای وضعیتی مانند کوردستان که در سال های جنگ و پس از آن نیز میلیتاریزه بوده است بسیار قابل درک است. یکی دیگر از مصاحبه شونده گان در ارتباط با تاسیس اولین انجمن محیط زیستی در شهر سنندج چنین می گوید: «زمانیکه خاتمی تازه سرکار آمده بود، شاید ۱۳۷۸ بود. یادم هست که چند نفر از دوستان پدرم باهانش تماس گرفتن برای اولین جلسه تاسیس «جمعیت کوردستان سبز». جلسه هم در خیابان نمکی سالن شهرداری طبقه دوم برگزار شد من هم که دبیرستانی بودم با پدرم رفتم اونجا و در جلسه شرکت کردم. پدرم در آن زمان کوهنورد بود و با دوستان کوهنوردش اولین جلسه را برگزار کردند. اولین بحثی که در این جلسه طرح شد این بود که نباید اجازه بدیم امنیتی بشه. گفتن میخوایم انجمنی تاسیس کنیم که فقط کارهای زیست محیطی انجام بده. در این جلسه گفتند اولین کار انجمن باید برگزاری کلاس آموزشی باشه در راستای آگاه سازی. یعنی هنوز هیچ کدام از موضوعات مانند آتش سوزی جنگل و غیره نبود ... دو نفر از موسسین که من می شناسم، یکیشون در زمان انقلاب فعال سیاسی بوده است». در سایت انجمن سبز چپای مریوان

نیز درباره ی تاریخچه ی شروع فعالیت شان چنین آمده است: «انجمن سبز چیا در قالب NGO یا اصطلاح فارسی سمن (سازمان مردم نهاد) در شهرستان مریوان با گرایش فعالیت زیست محیطی در سال ۱۳۷۸ توسط آقایان عبدالواحد (هیوا) بوتیمار ، احمد امانی، عبدالله تازیکی، کاوه کاوسی و ملاح امانی به عنوان اعضای هیئت موسس جهت درخواست مجوز و تحویل مدارک به فرمانداری شهرستان مریوان پایه های اصلی آن بنیان نهاده شد» (به نقل از سایت انجمن سبز چیا). لازم به ذکر است که عبدالواحد (هیوا) بوتیمار از اعضای موسس انجمن چیا به اتهام همکاری با احزاب کوردستان در سال ۱۳۸۵ بازداشت و پس از تحمل شش سال حبس آزاد شد. همچنین یکی دیگر از فعالان محیط زیستی که سابقه ی زندان به دلیل فعالیت های سیاسی در اوایل انقلاب را نیز دارد و اکنون یکی از فعالان با سابقه ی محیط زیستی استان کرمانشاه است درباره ی آغاز به فعالیت خود چنین می گوید: «در اواخر دهه ی ۷۰ ما به صورت جمعی تلاش کردیم که این موضوع (محیط زیست) را به شکل گسترده تری پیگیری کنیم و زمینه را برای حضور افراد علاقمند در این حوزه فراهم کنیم. بنابراین در آن زمان ما در اردیبهشت سال ۱۳۷۸ با عده ای از افراد علاقمند صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که انجمنی را تاسیس کنیم، من از آن زمان تاکنون به طرق مختلف درگیر فعالیت های محیط زیستی بوده ام» (مصاحبه ۲۸). با توجه به مصاحبه های انجام گرفته که به برخی از آنها به صورت مستقیم ارجاع داد شد برخی از افرادی که در

تاسیس انجمن های محیط زیستی مشارکت داشته اند یا به عنوان اعضای فعال آن ها نقش ایفا کرده اند در زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ تجربه ی فعالیت سیاسی و مدنی داشته اند و در دوره ی اصلاحات از فرصت پیش آمده برای تداوم فعالیت های خود استفاده کرده اند. این افراد حامل تجربه ی فعالیت های جمعی و سیاسی از دوره ی انقلابی اواخر دهه ی ۱۳۵۰ بوده اند و در انتقال گفتمان مقاومت به درون جنبش محیط زیستی کوردستان سهیم بوده اند. درهم تنیدگی میان جنبش ملی و جنبش محیط زیستی را همچنین می توان در گفتمان های حاضر در جنبش محیط زیستی روژه لات بیشتر از هر مورد دیگری متوجه شد. حضور گفتمان های «کوناسیونالیسم»، «اکوسوسیالیسم» و «جامعه ی اکولوژیک» در جنبش محیط زیستی و پیوند این گفتمان ها با گفتمان های سیاسی جنبش کوردستان تایید کننده ی این ادعاست.

نتیجه گیری

جنبش محیط زیستی در کوردستان به عنوان یک جنبش جدید و موقعیتی که بیشتر بر یک موضوع خاص (محیط زیست یا ژینگه) متمرکز است در کنار دیگر حرکت های جدید مانند جنبش زنان و حرکت های فرهنگی جهت آموزش زبان کوردی در روژه لات که دفاع از جامعه در برابر دولت از جمله ی اهداف آنها است را می توان یکی از لحظات جدید در سیر حرکت جنبش رهایی بخش کوردستان روژه لات دانست. بر اساس مرور تاریخی که در باب ظهور و تحول جنبش های اجتماعی در کوردستان ارائه شد، می توان سه لحظه ی مهم در



تاریخ این جنبش را برجسته و از نظر زمانی به شکل زیر قابل دسته‌بندی است که جنبش‌های جدید و مشخصا جنبش محیط زیستی را می‌توان در لحظه‌ی سوم آن قرار داد. جنبشی که علیرغم پرداختن به یک موضوع جدید مانند محیط زیست اما همچنان مسئله‌ی کوردستان و مقاومت جنبش کوردستان را با خود حمل می‌کند و آن را به نحوی متفاوت تکرار می‌کند. زمان اول، ظهور سوژه‌ی مدرن کوردی که در سال ۱۳۲۴ در قالب جمهوری کوردستان در مهاباد خود را تعیین می‌بخشد و سازماندهی در قالب حزب، شکل غالب سازماندهی آن است. زمان دوم، انقلاب ۱۳۵۷ و شکل‌گیری اشکال نوین سازماندهی جامعه و طرح دوباره‌ی مطالبات ملی و طبقاتی در کوردستان است که علاوه بر سازماندهی حزبی، شوراهای و انجمن‌های صنفی نیز به امکان‌های سازماندهی جامعه افزوده شدند. در زمان سوم که وضعیت پس از انقلابی و آغاز دوره‌ی اصلاحات را شامل می‌شود، محیط زیست به مسئله تبدیل می‌شود و NGOها به عنوان یک فرم جدید برای فعالیت‌های اجتماعی در سراسر ایران و کوردستان تکثیر و به فضایی برای عینیت بخشی به کنش‌های جمعی بدل می‌شوند. در این زمان سوم گفتمان مقاومت در کوردستان حول موضوعی جدید به نام محیط زیست‌گرایی دوباره مجالی برای ظهور می‌یابد و در تقابل با گفتمان مرکزگرا در فضای گشوده شده جامعه‌ی مدنی قرار می‌گیرد. در نتیجه‌ی مقاومت از پایین به دلیل وجود سنت‌های مبارزاتی پیشین (سیاست مردمی و ایدئولوژی) و وضعیت اقتصادی-فرهنگی یک افزوده‌ای بوجود

می‌آید که امکان فراروی از وضعیت مطلوب مورد نظر حاکمیت (یعنی جامعه مدنی کنترل شده) را فراهم و ما را با ظهور یک امر نو و متفاوت روبرو می‌سازد که می‌توان آن را در قالب تکرار مقاوت اما به شیوه‌ای متفاوت فهم کرد. لحظه‌ای که در آن محیط زیست‌گرایی ضمن ایجاد پیوند با سنت‌ها، گفتمان و عمل جنبش‌رهایی بخش کوردستان محیط زیست یا طبیعت را سیاسی می‌کند و به روش و امکانی جدید برای سیاست ورزی تبدیل می‌شود.

منابع

اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
بوراوی، مایکل. (۱۳۹۳). مارکسیسم جامعه‌شناسانه: همگرایی آنتونیو گرامشی و کارل پولانسی. برگردان محمد مالجو. نشر نی.
توفیق، ابراهیم و یوسفی، مهدی. (۱۴۰۰). سیاست فضا و سرایت «کورپیرامونی»: پاره‌هایی درباره‌ی تهران محوری. در پیرامون مشروطه. تهران: گام نو.
جانستون، هانک (۱۳۸۹). جنبش‌های نوین اجتماعی و ملی‌گرایی‌های کهن منطقه‌ای در کتاب جنبش‌های نوین اجتماعی. مترجمان سید محمد کمال سروریان و علی صبحدل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
فیض‌پور، محمدعلی و سامان‌پور، زهره (۱۳۹۶). توسعه صنعتی و محرومیت در مناطق ایران: ۱۳۸۸-۱۳۹۲ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی (۳۲)، صص ۵۱-۶۳.
قریشی، کاوه (۱۳۹۷)، «چند تصویر از یک تاریخ: انقلاب ۵۷ و تجربه‌ی نهادهای

iran/Iran-06.htm#P421_90030.
Martinez-Alier, J. (2002).
The Environmentalism of the
Poor; A Study of Ecologi-
cal Conflicts and Valuation.
Northampton:Edward Elgar
Publishing.
Sharifi Daryaz, M (2021).Mi-
nority, State and Nation Kurd-
ish Society in Iran in the Af-
termath of the Revolution. In ,
The Cambridge History of the
Kurds, Cambrige University
Press.

دمکراتیک در کوردستان»، ژورنال ایران
آکادمیا، شماره ۲، صص ۷۸-۱۳۱
سبزه ای، محمد تقی (۱۳۸۶)، «بررسی
مقایسه ای دیدگاههای هگل، مارکس
و گرامشی درباره ی دولت و جامعه ی
مدنی»، پژوهش علوم سیاسی، شماره
چهارم، صص ۷۵-۱۰۳.
محمدزاده، حسین؛ خانی، سعید (۱۳۹۷).
«زمینه های تاریخی و اجتماعی موثر بر
شکاف قومی در ایران». مجله مطالعات
اجتماعی ایران. ۱۲(۳). صص ۱۲۵-۱۴۷.
وهابی، مهرداد (۱۳۹۹)، «گرایش ذاتی
اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی به تورم
و تزئولیرالیسم». دسترسی در سایت
رادیو زمانه ۲۸ تیر ۱۳۹۹

<https://www.radiozamaneh.com/520176>

Aghajanian, A. (1983). Ethnic
inequality in Iran: an overview.
International Journal of Middle
East Studies. 15(2), 211-224.
Eagleton Jr, W. (1991). La
Republique kurde de 1946,
trans. C. Ter-Sarkissian.
Brussels:Editions Complexe.
Fadaee, S (2012). Social
Movement in Iran- Environ-
mentalism and Civil Society.
London: Routledge.
Jwaideh, W. (2006). The Kurd-
ish National Movement: Its Ori-
gins and Development. Syra-
cuse.
HRW (Human Rights Watch)
(1997). 'Ethnic minorities'.
www.hrw.org/reports/1997/

